

بازخوانی روزهای فقر و فاقه؛

از «قاف» تا «قاف»

مریم پیمان

به پاهایش خیره می‌شوم. چیزی برای پوشاندن آنها ندارد. از خاک، رنگ گرفته است. صدای خنده‌اش نگاهم را می‌دزدد. هم‌بازی می‌خواهد. لنز دوربین را می‌خواهد و تا صدای شاتر را نشنود خیالش راحت نمی‌شود. برق هست. آب هست. گاز هست. حتی تلفن و موبایل هم هست. تلویزیون هم دارند، در این چندین صد کیلومتر مارپیچ دور از شهر. گویا نان ندارند. گندم و حبوبات ندارند. جان هم ندارند برای کشاورزی و دامداری. بدبینانه، شاید هم همت. آب را می‌جوشانند و با ته‌مانده‌های نان خشک بچه‌ها را سیر می‌کنند. در هر خانه روستای هشت خانواری، حداقل چهار کودک زیر ۱۰ سال حضور دارد. کوچک‌ترها لباس‌های بزرگ‌ترها را می‌پوشند. کفشی از کسی به دیگری نمی‌رسد. می‌دوند، روی سنگ و کلوخ کوچک. کسی درد را به روی خود نمی‌آورد. کسی رنج را تکرار نمی‌کند. کسی فقر را باور نمی‌کند. اگر همین آب و برق را بگیرند و نان خشک هم نباشد، آن قدر ضعیف شده‌اند که بیماری از پای درشان آورد و شبیه تصاویر قحطی‌های بزرگ تاریخ شوند. آری! قحطی از این سرزمین و از این مردم دور نیست.

قحطی چیست؟

«قاف، طاء، یاء» در کنار هم که می‌نشینند، فتحه روی قاف می‌آید، آنگاه می‌شود؛ «قحطی». به قول دهخدا همان «نایابی» است. چیز دوری از تصور نیست. وقتی چیزی کم‌یاب شود یا نایاب، می‌شود قحطی. البته با خشکسالی عجین شده است. به «نایابی خواربار» یا «غلات» شناخته شده‌تر است تا نبود دارو و کاغذ. وقتی سرزمینی به مساحت ۱۶۴۸۰۱۹۵ کیلومتر مربع وقتی به کم‌آبی معروف باشد و خشکسالی در دوره‌های متعدد در آن رخ دهد، دیگر غریب با معنای قحطی نیست. کارشناسان به کم‌یابی یا کمبود گسترده غذا که ممکن است بر گونه‌های مختلف موجودات زنده واقع شود، قحطی می‌گویند. یک وضعیت اقتصادی-اجتماعی بیشتر ناشی از جغرافیاست که در تاریخ همراه با سوء تغذیه، گرسنگی، همه‌گیری‌ها و افزایش مرگ و میر شده است. همیشه قحطی با بیماری‌های مختلف همراه بوده است؛ وبا، طاعون و حصه مهم‌ترین این بیماری‌هاست. مثلاً در اسناد فارسی ده‌ها سند تنها درباره بیماری وبا در قرون ۱۲ تا ۱۴ هجری شمسی وجود دارد که بسیاری از موارد وبای گزارش شده در اسناد با قحطی‌های منطقه‌ای و کشوری بزرگ ایران تقارن زمانی دارد.

چرا قحطی رخ می‌دهد؟

به تایید بسیاری از مورخان قحطی تنها یک عامل ندارد و به دلیل ترکیبی از عوامل اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی پدید می‌آید. برخی سیاست‌ها اشتباه مدیریتی نیز یا منجر به قحطی شده یا آنها را دامن زده‌اند. قحطی‌ها به دو دسته دلایل طبیعی و دلایل تاریخی و اجتماعی رخ می‌دهند. دلایلی چون وضعیت نزولات جوی، سرما و سیل، بیماری‌های همه‌گیر انسانی و حیوانی، هجوم ملخ و سوزندگی از جمله دلایل دسته نخست و جنگ، بی‌ثباتی سیاسی، سوء مدیریت، استبداد و احتکار از دلایل دسته دوم هستند. تغییر الگوهای آب و هوایی، ناتوانی حکومت‌های قرون وسطایی در مقابله با بحران‌ها، جنگ‌ها، بیماری‌های همه‌گیر، کاهش محصولات یا تغییر شرایط محیطی همانند خشکسالی و ... معیشت مردم را با مشکل جدی حیات مواجه ساخت. بلایای طبیعی مانند سونامی‌ها، زلزله‌ها و سیل‌ها در کنار عوامل دیگر انسانی مانند جنگ در کتاب‌های مختلف علت شروع قحطی‌ها خوانده شده‌اند. یعنی سه دیدگاه در نوع عامل قحطی وجود دارد: نخست عامل طبیعی را علت‌العلل کم‌یابی و قحطی می‌داند. دیگری، عوامل اجتماعی و سیاسی مانند جنگ‌ها را دلیل اصلی می‌خواند و دیدگاه سوم، هر دو این مشکلات را دخیل در شکل‌گیری و ادامه قحطی می‌داند. دیدگاه اول را مستشرقان و اروپایی‌هایی بیشتر مطرح کرده‌اند که خشکسالی را عامل اصلی قحطی می‌دانند. از سوی دیگر، مورلاپه و کولینز در کتاب گرسنگی جهانی مدافع دیدگاه دوم هستند و نوشته‌اند: «قحطی‌ها همان‌گونه که همواره ثابت شده نه فاجعه‌هایی طبیعی بلکه فاجعه‌هایی اجتماعی و به عبارت دیگر نتیجه عمل انسان و نه خداوند هستند. با سرزنش طبیعت به عنوان عامل ما از درک این مطلب غافل می‌شویم که این بنیادهای انسانی هستند که تعیین‌کننده‌اند.» دیدگاه سوم نیز طرفدارانی در بین مورخان ایرانی دارد.

قحطی در سراسر زمین و زمان

یکی از مقام‌های ارشد سازمان ملل یمن را در معرض خطر قحطی خواند، اما تاریخچه و گستره قحطی‌ها در جهان و تاریخ شناخته شده است. آنها تنها در مناطق خاص یا در دوره زمانی دور در تاریخ رخ نداده و نمی‌دهند. قحطی‌ها در دو دسته از مناطق به شدت گرم و هم‌چنین آفریقا در طول تاریخ دیده شده‌اند. به علاوه، جای‌جای جهان نیز شاهد قحطی و کم‌یابی شده است. مثلاً یکی از بزرگ‌ترین قحطی‌های تاریخ در ایرلند در سال ۱۸۴۵ میلادی رخ داد. از آن‌جایی که در آن سال انگلیسی‌ها توان پرداخت هزینه بیشتر برای مواد غذایی به ویژه سیب‌زمینی را داشتند، مواد غذایی از ایرلند به انگلستان منتقل و این کشور با کمبود شدید مواد غذایی مواجه شد. پیش از آن، لندن در سال ۱۶۵۰ میلادی به دلیل طاعون، لیسبون در ۱۷۵۵ میلادی و سان فرانسیسکو در سال ۱۹۰۶ بر اثر زلزله و همه‌کشورها در سال ۱۹۱۸ میلادی بر اثر آنفولانزای بزرگ قحطی را در ابعاد مختلف تجربه کرده‌اند. بنگال نیز در ۱۹۴۰ دچار کمبود شدید مواد غذایی شد. اما قحطی‌ها متعلق به دوران قدیم و تنها به دلیل نبود وسایل ارتباطی و درمانی نبوده و نیستند. در ۱۹۷۳ میلادی اتیوپی، به همان دلیل قحطی ایرلند دچار قحطی شد. سودان نیز در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ با قحطی بزرگی مواجه شدند. کره شمالی در دهه ۱۹۹۰ یا زیمبابوه در اوایل سال ۲۰۰۰ قحطی را تجربه کرده‌اند. بر اساس گزارش روزنامه نیویورک تایمز (سوم دسامبر ۲۰۰۷)، دولت مالاوی قحطی را با دادن کمک هزینه به کشاورزان مدیریت کرد. پیشتر در دوره میانه در سال ۹۵ میلادی در بریتانیا و ۷۵ در فرانسه نیز گزارش‌هایی از قحطی وجود دارد.

بر اساس تجربه کشورهای مختلف و اسناد موجود از قحطی می‌توان قحطی‌ها را به دو دسته قحطی‌های طبیعی و مصنوعی دسته‌بندی کرد. قحطی‌هایی که به دلایل جغرافیایی رخ می‌دهند، عموماً قحطی‌های طبیعی هستند و با مدیریت مناسب با وجود تعداد کشته‌های زیاد در طول زمان سامان پیدا می‌کنند. اما قحطی‌های مصنوعی به دلیل شرایط سیاسی شکل می‌گیرند و تلفات آنها هر چند اندک باشد، به دلیل انتظارات مردم از حکومت در رفع آنها درباره تعداد کشته‌ها و شدت آنها با اغراق یاد می‌شود. مثلاً یکی از بزرگ‌ترین جنایات قرن بیستم «قحطی بزرگ اوکراین» است که به «هولودومور» معروف شد. «مرگ از گرسنگی» در اوکراین یک قحطی مصنوعی مهندسی شده بود. استالین ۳ تا ۷ میلیون اوکراینی را در بین سال‌های ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ با این اقدام به کشتن داد و جمعیت اوکراین نزدیک به یک پنجم کاهش یافت. اجرای نظام اشتراکی استالین قحطی در اوکراین را آغاز کرد و با بالا بردن سهمیه غلاتی که باید برای دولت تولید می‌شد، دهقانان را تحت فشار قرار داد.

با توجه به گرمای زمین، احتمال بارش اندک در مناطق مختلف کره زمین و بر اساس آمار جمعیت، کارشناسان معتقدند که قحطی آتی زمین در سال ۲۰۵۰ در کشورهای هند و چین رخ خواهد داد. آنچه وضعیت را بدتر می‌کند، نه کمیت بلکه کیفیت مواد غذایی است. جهان به ویژه با کمبود میوه و سبزی‌ها روبه‌رو خواهد شد و با کمبود این منابع بدن انسان برای بیماری‌های زیادی آمادگی پیدا می‌کند. مرگ و میر ناشی از کمبود مواد غذایی در هند و چین بالا خواهد رفت و شاید تفاوت میان دو کشور بزرگ در این باشد که در چین غذای ناسالم و در هند بی‌غذایی عامل مرگ و میر خواهد بود. بعد از این دو کشور پر جمعیت، مسئله کمبود آب در کشورهای چین، ایران، الجزیره، مصر، مکزیک و پاکستان به عنوان خطر بعدی مطرح است. جالب است که سال گذشته یونیسف اعلام کرد که ۵۰۰ هزار کودک افغان در همسایگی ایران در معرض قحطی هستند. در گزارش یونیسف آمده است: «خشکسالی تأثیر مخربی بر زندگی کودکان خواهد گذاشت. میزان سوءتغذیه در این مناطق بسیار بالاست. بدون داشتن غذای کافی و آب شرب، وضعیت سلامت آنها بدتر خواهد شد.» درست ۱۳ ماه پیش نیز فائو گزارش داد: «در حدود ۳۰ میلیون نفر در یمن و ۳ کشور آفریقای نی‌دانند که وعده غذایی بعدی‌شان از کجا خواهد آمد و یا برای تأمین غذا نیازمند کمک‌های بشردوستانه هستند.» این گزارش‌ها زنگ خطری برای همه مردم جهان است.

قحطی‌های ایران

ایرانیان خوش ذوق‌تر از آنانند که از سخت‌ترین تجربه‌های تاریخی‌شان مانند قحطی به عنوان فرصتی برای گسترش شعر و ادبیات فارسی استفاده نکنند. در متون قدیم و در روزنامه‌های ابتدای قرن چهاردهم شمسی اشعاری درباره قحطی آمده است. معروف‌ترین شعر درباره قحطی اشاره به زمان قحطی دارد. قحطی دوره ناصری که در آن زمان مردم مجبور به خوردن گوشت انسان شدند؛ «به سالی که آدم‌خوری باب گشت/ هزار و دویست است و هشتاد و هشت». حکایت کوتاهی از یک نویسنده ارمنی به نام رافی در ۱۸۸۶

میلادی ثبت و شعری نیز با نام «عبرت الاخلاف» توسط محمد مهدی خوانساری وجود دارد که احتمالاً در سال ۱۲۸۸ قمری نوشته شده است. شعر فولکلور زیر نیز درباره قحطی معروف دوره ناصرالدین شاه نوشته شده است: «شاه کج کلا/ رفته کربلا/ گشته بی‌بلا/ نان شده گران/ یک من یک قران/ یک من یک قران/ ما شدیم اسیر/ از دست وزیر/ از دست وزیر» این شعر بازتاب دقیق وضعیت تهران در این قحطی بوده است که شاه به کربلا رفته و قیمت نان گران شده بود و درباریان اطلاعی از وضع تهران به او نمی‌دادند. برای ایرانیان «قاف، حرف» اول قحطی، حرف دوم فقر، همان «حرف آخر عشق است». گویا مردم این سرزمین گرم و خشک یاد گرفته‌اند تا با هر شرایطی سازگار شوند. برای آنها بین این «قاف» و آن «قاف» فرقی نیست. این یکی در افسانه‌ها کوهی است گرداگرد زمین که خورشید از پشت آن طلوع می‌کند و چشمه آب حیات در آن جای دارد و آن یکی کوهی است از کشتگان و جنازه‌هایی که جز پوست و استخوان بر تنشان چیزی نمانده است. از قحطی‌های دور تاریخی تنها چند بیت شعر در میان دیوان اشعار و اشاره‌هایی در برخی از تواریخ باقی مانده است. (در تصویر صفحه؟؟؟ موارد موجود را ببینید). مثلاً در کتاب تاریخ بیهقی به نزول ۶۷ نوبت برف متوالی در سده چهارم قمری در نیشابور اشاره شده و بعد از آن به قحطی سال ۴۰۱ هجری قمری در خراسان و عراق پرداخته است. سعد خرگوشی در کتاب تاریخ خود از مرگ روزانه ۴۰۰ نفر در این قحطی خبر می‌دهد. بیهقی نیز معتقد است که تعداد بالای کشتگان به دلیل قحطی نبوده و علت کم‌یابی بیماری جوع کلبی بوده است. از قحطی‌های متاخر از زمان ناصری تا به امروز بیش از سه هزار سند تنها در ایران و صدها سند در کتابخانه‌های هند، انگلستان و آمریکا وجود دارد که نویسندگان آنها نه تنها ایرانیان و حاکمان ولایات و ماموران مالیاتی بوده‌اند، بلکه سفرا و نظامیان خارجی حاضر در زمان جنگ جهانی اول در ایران آنها را نگاشته‌اند. شناخته‌شده‌ترین و معروف‌ترین کتابی که درباره قحطی در ایران منتشر شده است، کتاب «قحطی بزرگ» اثر محمدقلی مجد است و آخرین پژوهش جدی درباره این موضوع را دکتر الهام ملک‌زاده انجام داده است. متأسفانه از سال ۱۳۹۱ تاکنون این پژوهش به چاپ نرسیده و قابل مطالعه نیست. اثر دیگری نیز در حدود شش ماه دیگر نوشته امیر افخمی به زبان انگلیسی است. هر سه اثر درباره قحطی بزرگ ایران در دوران جنگ جهانی است. دو اثر نخست، دو دیدگاه متفاوت درباره قحطی را بیان می‌کنند. مجد در کتابش اعلام می‌کند که قحطی دوران جنگ جهانی اول به دلیل اقدامات انگلیسی‌ها بوده است و طرفداران او از هولوکاست و کشتار ۱۰ میلیون ایرانی در این دوران توسط انگلیسی‌ها دفاع می‌کنند و دیدگاه دوم معتقد به دلایل متعدد برای قحطی در این دوران است و حضور روس‌ها در ایران را تشدیدکننده قحطی سراسری سال ۱۲۹۸ هجری شمسی معرفی می‌کند. با وجود این دو رویکرد در ظاهر متفاوت می‌توان به این نتیجه رسید که در مورد یکی از قحطی‌های ایران که در زمان جنگ جهانی اول رخ داده است، حضور نیروهای خارجی و تقسیم ایران به منطقه نفوذ انگلستان و روسیه مردم را با مشکل تامین آذوقه مواجه ساخته و به بیماری و قحطی دامن زده است. اثر سوم نیز تاکنون منتشر نشده و محتوای آن روشن نیست. با این حال، بر اساس اطلاعات موجود می‌توان قحطی‌های ایران را بر اساس زمان به شرح زیر نام برد.

الف. قحطی و کم‌یابی در ایران باستان: در تاریخ طبری آمده است که در زمان فیروز هفت سال خشکسالی و قحطی در ایران رخ داده است. همچنین در کتیبه‌های هخامنشیان مثلاً در کتیبه داریوش به خشکسالی ایران اشاره شده است و پادشاه آن را یکی از خطرهای در کمین کشورش خوانده است: «این کشور را اهورامزدا از دشمن، خشکسالی و از دروغ بپایاد، به این کشور نیاید نه دشمن، نه خشکسالی، نه دروغ» (کتیبه داریوش، راشد محصل، ۱۳۸۰، ص ۵۲)

ب. قحطی‌های سراسری در دوره اسلامی: درباره نخستین قحطی ثبت شده در تاریخ ایران می‌توان به کتاب تاریخ الفی اشاره کرد. در این کتاب آمده است که در سال ۴۱۱ هجری شمسی همراه با وبا قحطی رخ داد. اما به صورت کلی در تاریخ ایران به وبا، خشکسالی و قحطی در کنار هم اشاره شده و می‌توان موارد متعددی را نام برد. به هر حال، آمار دقیقی از میزان تلفات و علت اصلی هر یک از قحطی‌ها وجود ندارد. اما مهم‌ترین قحطی‌های تاریخ معاصر ایران را می‌توان به شرح زیر نام برد.

۱- خشکسالی دوره ناصری؛ قحطی ۱۲۸۸ هجری قمری

بزرگ‌ترین قحطی تاریخ ایران را به سال ۱۲۵۰ هجری شمسی (۱۲۸۸ هجری قمری) در بیشتر اسناد خوانده‌اند. بر اساس میانگین نظر پژوهشگران و استادان تاریخ می‌توان تعداد کشته‌شده‌های این قحطی را حدود ۱/۵ میلیون نفر دانست. اولیور سنت جان مرگ و میر ناشی از این قحطی را در اصفهان، یزد و مشهد حدود یک سوم جمعیت این شهرها خوانده است. بر اساس آمار جمعیت ایران در آن زمان حدود هفت میلیون نفر بوده است و با احتساب مرگ ۱/۵ میلیون نفر حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیت از دست رفته‌اند. (گیلبر و گولدسمید) به این ترتیب، می‌توان این قحطی را بزرگ‌ترین قحطی دوران معاصر ایران دانست. شدت قحطی مردم را به خوردن علف، گوشت حیوانات بارکش، سگ، گربه، موش، مردار و فضولات حیوانی رساند و در بعضی نقاط آدم‌خواری، بچه دزدی و قتل کودکان نیز شایع شد. هدایت در کتاب خاطرات و خطرات نوشته است که پیش از این قحطی در سال ۱۲۸۸ هجری قمری برف سنگینی باریده است و برخی عوامل دیگر به همراه این بارش منجر به قحطی آن سال شد. در کتاب‌های متعدد خشکسالی را عامل اصلی این قحطی سراسری دانسته‌اند و کم‌بارانی دو سال پیشین را منجر به گرانی و کمبود خواروبار ذکر کرده‌اند. محصول دیم ایران به کلی سوخته و زراعت آبی در نتیجه کاهش آب رودخانه‌ها آسیب دید. رودخانه‌ها، قنات‌ها و چشمه‌ها خشک شدند و قیمت غلات به شدت افزایش یافت. عبدالله مستوفی در کتاب «شرح زندگانی من» درباره قیمت نان در تهران نوشته است: «قیمت نان که در اوایل سال ۱۲۸۷ هجری قمری بیش از یک من هفت شاهی نبود، به مرور ترقی کرده و در این وقت (زمستان ۱۲۸۷) به یک من یک قران رسید ... در زمستان ۱۲۸۸ قیمت نان به یک من پنج قران که پانزده شانزده برابر قیمت عادی آن بود رسید ...» در تهران شورش‌هایی رخ داد و در اصفهان سادات و زن‌ها تلگراف‌خانه‌ها را تصرف کردند. در بوشهر دو هزار نفر به ساختمان تجارت‌خانه انگلیسی صادرکننده گندم حمله کردند. در کاشان قیمت گندم به خرواری ۱۰۰ تومان رسید. گندم اصفهان و یزد از فارس و کرمانشاه می‌رسید و در این برهه وضع بهتری نداشتند. مسعود میرزا ظل‌السلطان در «تاریخ سرگذشت مسعودی» نوشته است: «هر چه بخوایم از پریشانی مردم و خرابی مردم بنویسم هزار یک را از عهده بر نمی‌آیم. به طور یقین در غلبه مغلان آنچه قحطی در این دو سال بر اصفهان وارد آورده بود، لشکر تاتار و امیر تیمور خونخوار نکرده بودند. وضع کاشان هزار درجه از اصفهان بدتر به مضمون «گل بود به سزه نیز آراسته شد» چه کاشان و این مزید بر علت شد. قم از او صد درجه بدتر.» درباره قحطی قم سندی وجود دارد. میرزا علی‌اکبر فیض مشاهدات خود از این قحطی را در شهر قم نوشته است. بر اساس این سند، بیش از ۲۰۰ نفر در قم به دلایلی چون سرما، گرسنگی و خورده شدن جان خود را از دست داده‌اند. در این بین، حدود ۱۱۰ مردار اعم از طفل، زن و مرد خورده شده‌اند. برخی به دلیل بیماری و گرسنگی جان سپردند و برخی کشته شده بودند. نه تنها مردم از شرایط بد قحطی جان خود را از دست دادند، بلکه یک مرد و دو زن نیز به دلیل کشتن و خوردن طفل اعدام شده‌اند! (برای دیدن جزییات صفحه؟؟؟؟ رجوع کنید.) محمدتقی بیگ ارباب در کتاب «تاریخ دارالایمان قم» گفته است که ارادل و اوباش زن‌هایی را که به دنبال غذا بودند، فریب داده، به گوشه خلوتی می‌کشاندند، به قتل رسانده و از گوشت آنها سد جوع می‌کردند یا آن را می‌فروختند. ارباب نوشته است: «در شهرها سگ و گربه نماند. سوراخ موران را شکافتند و اندوخته آنها را معاش خود قرار دادند. موش‌ها از بیم از خانه بیرون نمی‌آمدند.» در روزنامه‌های خارجی نیز نامه‌ها و مکاتباتی درباره مرده‌خواری و آدم‌خواری در ایران به چاپ رسیده است. مثلاً روزنامه تایمز در ۲۸ ژوئیه ۱۸۷۱ میلادی نامه‌ای را چاپ کرد که در آن ادعا شده بود: «از فرط استیصال بچه‌های خود را می‌خورند به طوری که حاکم شیراز مجبور شده نگهبانانی در قبرستان‌ها بگمارد تا دهاتی‌های بدبختی را که درصدد بیرون آوردن اجساد تازه دفن شده از قبرها بودند، ممانعت کنند.» درباره شرایط نیشابور، قزوین، استرآباد و کرمانشاه نیز اسنادی وجود دارد. مثلاً عبدالحمید اصفهانی از تاجران مقیم مشهد خطاب به امین‌الضرب در تهران نوشته است: «چه خراسانی! ... آدم را می‌کشند و گوشت او را می‌خورند، دیگر چه رسد به اسب و الاغ. هر روز در مشهد آدم می‌گیرند که سگ کشته و گوشت او را آورده و فروخته است.» در این قحطی گزارش‌های زیادی از بیماری‌های عفونی، حصبه و وبا اعلام شد. کشاورزی و دام‌پروری آسیب جدی دید و بسیاری از مردم مهاجرت و حتی طوایف قشقایی زندگی ایلی را رها کردند. برخی معتقدند رواج کشت تریاک و پنبه و کاهش کشت غلات همراه با خشکسالی ۱۲۸۷ هجری قمری منجر به این قحطی شد. برخی دیگر به گزارش‌های وجود غلات در برخی نقاط مانند چهارمحال اشاره می‌کنند و احتکار و ناتوانی حاکمان در رسیدگی به امور را دلیل تشدید قحطی می‌دانند. آنچه مسلم است، دلایل متعددی این قحطی را ایجاد و تشدید کرده است. با وجود فاصله زمانی کمتر از دو قرن از این حادثه اطلاعات دقیقی از آن نداریم و به دلایل نامعلوم اسناد بسیار کمی درباره آن وجود دارد که روایت روشنی از جزییات در شهرهای مختلف ارائه دهد. درباره کشتگان در قحطی بزرگ قم علل مختلف برای مرگ از سوی راویان متفاوتی ذکر شده است که در جدول زیر قابل مشاهده است.

علت‌های مرگ کشته‌شدگان در قحطی بزرگ قم						
گرسنگی و سرما	گرسنگی، سرما و خورده شده	خورده شده	کشته و خورده شدن	اعدام	کشته شدن به روش‌های دیگر	کشتن به علت خفه‌شده
۷۹ + چند نفر	۸۰	۲۰ + چند طفل	۱۷ + چند طفل	۳	۲	۱
جنسیت و سن کشته‌شدگان قحطی بزرگ قم						
زن	مرد	دختر	پسر	طفل	ناشناس	
۲۹	۹	۵	۳	۲۴ + چندین طفل	۱۳۲	

۲- سال دم‌پختک؛ قحطی ۱۲۹۸ هجری شمسی

قحطی معروف دیگر تاریخ ایران متعلق به سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۹۸ هجری شمسی است. این سال به عنوان «سال مجاعه» یا «سال دم‌پختکی» خوانده شده است. در کمتر از ۱۰۰ سال گذشته ایران دچار این قحطی شد. در شهرهای تهران و اصفهان گسترش یافت. درباره این قحطی اغراق بیشتر از استناد به چشم می‌خورد. عوامل ایجاد قحطی ۱۲۵۰ هجری شمسی به نظر طبیعی و دلایل تشدید و کشتار ناشی از قحطی ۱۲۹۸ بر اساس اسناد به دلیل حضور نیروهای نظامی خارجی، احتکار و سوء مدیریت بوده است. احمد شاه سلطنت را بر عهده داشت. محمدولی خان تنکابنی در یادداشت‌هایش نوشته است: «شنبه سه‌شنبه ۲۱ ماه جمادی‌الاول ۱۳۳۶ است ... الان چند ماه است که طهران قحطی و گرانی. گندم خرواری یکصد و تومان رسیده که شاه به این قیمت، پیروز، از گندم ذخیره‌اش به مردم بیچاره فروخته است. برنج خرواری صد تومان الی یکصد و بیست تومان، جو خرواری هشتاد تومان. ... علی‌الحساب روزی پنجاه نفر از گرسنگی می‌میرند... تقصیر بی‌حاکمی است؛ دولت نداریم، پادشاه طفل، آن هم آدم به دور ... گندمی انبار دارد، خیالش نگران فروش است ... ایران در تمام ولایات گرانی، قحطی، گرفتاری، بی‌صاحبی ...» جابری انصاری درباره تلفات این قحطی در اصفهان حدود ۳۰ هزار نفر را برآورد کرده است. شرایط جوی بد، نامنی، اختلافات محلی، خرید غلات برای نیروهای روس و انگلیس حاضر در خاک ایران، محترکان و ... از عوامل این دوران قحطی بوده است. برخی معتقدند ۲۵ درصد و برخی می‌گویند ۴۰ درصد جمعیت ایران در این قحطی از دست رفته‌اند. قحطی در تمامی نقاط ایران وجود داشته است. تنها دو منطقه تاکنون بر اساس اسناد دچار قحطی نشده است. نخست، خوزستان قحطی را تجربه نکرده است و بر اساس اسناد انگلیسی‌های ساکن در منطقه شاغل در امور نفت در این دوران تنها بیسکوییت، کاکائو و قهوه گران شده بود. ناوگان انگلیسی‌ها از این امر در مکاتبات خود گله کرده‌اند. منطقه دیگر قائنات است؛ این منطقه در زمان قحطی بزرگ دچار کمبود نشده است. بر اساس یک سند موجود به همت یک تاجر و حاکمان شهر، قائنات دچار کمبود نشده است و مردم از شهرهای منطقه برای دریافت آذوقه به آن رجوع می‌کرده‌اند. منابع زیادی درباره این قحطی وجود دارد و تفاوت دیدگاه فاحشی در بین مورخان در میزان کشتار جمعیت و عامل قحطی دیده می‌شود. اما آنچه واضح است وجود کم‌یابی شدیدی است که در هر منطقه به دلیلی تشدید شده است.

در خاطرات عین‌السلطنه آمده است: «در همدان گندم خرواری به یکصد تومان رسیده است، جو نود تومان، برنج هیچ نیست و از قرار تلگرافات نصف اهالی تلف می‌شوند. در اصفهان هیچ نیست و بلوایی شده. در کرمان، یزد، خراسان، ولایات آذربایجان، خود طهران و توابع آن کار به غایت دشوار شده و روزبه‌روز بر قلت آذوقه افزوده می‌شود و از هیچ رهگذری امید فراوانی نیست.» در مناطق جنوبی ایران نیروهای انگلیسی و در غرب نیروهای روس برای نظامیان غلات انبار می‌کردند و این امر باعث تشدید کمبود مواد غذایی برای مردم عادی می‌شد. جنگ با وجود اعلام بی‌طرفی، به خاک ایران کشیده شد و خشکسالی را دامن زد. درباره جزئیات این قحطی بیش از قحطی دوره ناصری سند وجود دارد. مثلاً تنها درباره شیراز می‌توان به یادداشت‌ها و اسناد باقی‌مانده از فرمانفرما اشاره کرد که تصویر دقیقی از وضعیت شهر در دوران قحطی ارائه می‌دهد. خشکسالی، ملخ‌خوارگی، بی‌نانی، بیماری و نزاع از موارد مشکلاتی است که در این اسناد به چشم می‌خورد. گزارش‌های نظمیه به کمبود و گرانی ارزاق اشاره می‌کند. مرگ زن و مرد در کوچه‌ها به دلیل گرسنگی و نبود نان این گزارش‌ها وجود دارد. فرمانفرما برای رسیدگی به اوضاع از مردم متمول شهر کمک می‌گیرد. در ۲۱ محرم ۱۳۳۶ در یک دعوت عمومی از بزرگان و اصناف شهر از آنها خواست که یک هیئت نظارت برای کنترل اوضاع انتخاب کنند. در این جلسه گفت: «قحطی و گرانی در همه جای ایران و حتی در سایر کشورها نیز رخ داده. به علاوه در فارس و شیراز ملخ‌خوارگی و شورش‌ها و جنگ و غارت همه زراعت را از بین برده و اگر چند نفر تحریک شده حرفی بزنند، نباید باخبران از بی‌خبران تاسی کنند.» بر اساس مذاکرات این جلسه هفت دالعهزه در شیراز تاسیس شد و «هیئت جوانمردان وطن» مسئولیت نظارت بر آنها را عهده‌دار شد. پلیس جنوب در فارس غله را انبار می‌کرد و این اقدام به قحطی دامن می‌زد. تهیه آرد و نان تابه و تاسیس دارالعهزه از اقدام‌های حاکم شیراز برای رفع مشکلات ناشی از قحطی است. در دارالعهزه‌ها به مردم لباس و غذا می‌دادند تا از گرسنگی نمیرند. مردم حضور پلیس جنوب را عامل قحطی می‌دانستند. مثلاً پس از کشته شدن غلام علی‌خان، نایب کنسول انگلیس در شیراز مردم با غسل‌دهنده او بدرفتاری می‌کردند و اجازه دفن او را در قبرستان شهر ندادند. در شیراز شایع شد که دکتر انگلیسی به ۹ نفر ژاندارم بیمار سم داد و ژاندارم‌ها در آب می‌خواستند سم بریزند تا انگلیسی‌ها را بکشند. یا در راپورتی از نظمیه آمده است: «کلیه ژاندارم‌ها خیال دارند اگر پیشرفتی بکنند، مخفیانه دستبردی به ذخیره بزنند.» (سند شماره ۲۲۴) در اواسط سال وبا نیز در شیراز شایع شد. مثلاً در سندی از اعتراض‌های مردم خبر داده‌اند: «سیدعبدالعالی ولد مرحوم حاجی سیدعلی اکبر فال خیری درب مسجد وکیل داد فریاد می‌نماید که نان و گوشت گیر مردم نمی‌آید. تمام به کنسولخانه می‌برند.» (سند شماره ۲۲۹) بر اساس اسناد به نظر می‌رسد گرانی و خشم مردم از انگلیس‌ها دو مسئله اصلی شهر بوده است. جالب است که در روزنامه نوبهار ۹ اسفند ۱۲۹۶ در صفحه چهار خبری نوشته شده است که وضعیت ضدیت مردم را با انگلیسی‌ها به وضوح نشان می‌دهد. در خبر با عنوان «حکم تحریم» آمده است: «روز سه‌شنبه گذشته از طرف حضرت مستطاب حجت‌الاسلام آقای آقا سید کمال‌الدین مجتهد دعوتی از مدیران جراید شده و در آن مجلس شرحی از مظالم دولت جائره انگلیس اظهار و لایحه از طرف آقای معظم‌له راجع به حرمت پیش خریدن ارزاق و معامله سلم و سلف قرائت گشت - متأسفانه بواسه کثرت مطالب فقط به درج چند قرار آن لایحه موفق گشتیم:

- انگلیس می‌خواهد پیش خریدن ارزاق مسلمان‌ها قحط و گرسنگی را در ایران ایجاد و خون مسلمانی را در عروق ایرانیان بخشکاند. انگلیس می‌خواهد عزت مسلمانی ما را بوسیله گرسنگی به ذات بی‌شرفی تبدیل نموده رجال حامی اسلام را؟؟؟ و غلام و نوامیس مخدرات اسلامی را برده و کنیز ساکنین جزایر بریتانیا قرار دهد.

- این کلمه الهی با اینکه از احکام حقه الهیه است بواسطه عروض بعضی موجبات این کلمه مباح مبدل به حرمت می‌شود از جمله احزار بر مسلمین و اعتلاف نفوس محترمه از آنها و تسلیط کفر بر اسلام که بر احدی مخفی نیست و هر یک از اینها در شرع مقدس اسلام برای حرمت علت تامه است و رفع حکم الناس مسلطون علی اموالهم خواهد بود. علی‌هذا به لسان شارع صادق؟؟؟ به صورت رسا می‌گوییم معامله سلم و سلف کلیه در این زمان با موجبات مذکوره به خارجه و داخله حرام و در حکم محاربه با حضرت ولی عصر عجل الله فرجه می‌باشد.

ما این نظریات وطن‌پرستانه آقای آقا سیدکمال‌الدین را تقدیس کرده و منتظریم که از طرف عموم هم‌وطنان عزیز ما به موقع اجرا گذاشته شود.» روند قحطی در شهرهای مختلف گسترش پیدا می‌کند و در شیراز انقلاب مشروطه مشکلات را دامن زد. ۴۰ روز بلوا در شهر یکی از حوادث مهم تاریخ شیراز است. اما پس از خروج نیروهای نظامی خارجی بعد از جنگ شهر سامان خود را آرام‌آرام به دست می‌آورد.

۳- کم‌یابی ۱۳۲۰ هجری شمسی

سومین کم‌یابی شدید مواد غذایی در ایران در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ رخ داد. این در حالی است که در روزنامه اطلاعات در فروردین ۱۳۲۰ خبر از وفور مواد غذایی به مناسبت عید وجود دارد، اما در مهر ماه همان سال روزنامه از کم‌یابی و گرانی مواد غذایی خبر می‌دهد. دلیل اصلی این کم‌یابی به ادعای بسیاری از تحلیل‌گران حضور نیروهای متفقین در ایران بوده است. اما به نظر می‌رسد که این دلیل عامل اولیه و تشدیدکننده شرایط است. احتکار، سوء مدیریت، وضعیت راه‌ها و ... از دیگر دلایل این قحطی بود. به عنوان مثال، تغییر قیمت مواد غذایی و واکنش اولیه بازار به کم‌یابی مواد غذایی بود. حضور نیروهای خارجی در شهریور ۱۳۲۰ در ایران و تقسیم کشور بین نیروهای روس و انگلیس مواد غذایی به ویژه نان را کاهش داد. در فروردین ۱۳۲۱ دولت موافقت مجلس شورای ملی برای چاپ یک میلیارد اسکناس را دریافت کرد و در نیمه دوم سال دست به این کار زد. جدول زیر می‌تواند تاثیر روانی این اقدام را بر بازار تهران نشان دهد.

نوع کالا بر اساس واحد ۳۰۰ کیلوگرمی	قیمت به ریال در ۱۵ مهر ۱۳۲۱	قیمت به ریال در ۶ آبان ۱۳۲۱	درصد تقریبی افزایش
آرد گندم	۱۶۰۰	۲۱۰۰	۳۵
برنج دم سیاه	۲۴۰۰	۳۲۰۰	۲۹
برنج صدری	۱۹۵۰	۲۸۰۰	۴۰
لوبیای سفید	۱۰۰۰	۱۸۰۰	۸۰
نخود اعلاء	۱۶۵۰	۲۱۵۰	۴۴
لپه اعلاء	۱۷۰۰	۲۳۰۰	۴۳

کمبود نان تنها مشکل مردم نبود، بلکه کاهش کیفیت آن مشکل دیگر بود. گرسنگی مزمن در روزنامه‌ها هم مطرح شد. روزنامه اطلاعات در ۲۵ بهمن سال ۱۳۲۱ نوشت: «مردم تهران، مواد چرکین و کثیفی را به نام نان که نانوایان بی‌رحم می‌پزند، می‌خورند. نانوایان آرد دولتی را به قیمت گزاف به طور قاچاق می‌فروشند و از این رو، دولت ناچار شده است، نانوایان مرکزی تهیه کند.» شاعری هم در این باره سروده بود: «امروز خوریم گاه و جو هم چو خران / چون آدمی ایم نام آن نان کردیم». در آذربایجان کمبود ارزاق و گرسنگی اعتراض‌هایی ایجاد کرد. در کرمانشاه شورش یک کشته و سه مجروح داد. در اصفهان نیروهای انگلیسی به دنبال غلات بودند و مردم با آنها درگیر شدند.

سیل و زلزله، جاده‌های خراب، حضور نیروهای خارجی، ناامنی، احتکار، قاچاق و ... ایران را با قحطی جدی مواجه کرد. مثلاً در ۱۳۱۰ هجری شمسی سه زلزله متوالی از بستک تا لنگه را خراب کرد، اما به دلیل نبود نیروهای خارجی در کشور تبدیل به قحطی نشد. خشکسالی هم مزید بر علت شد. در روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۱۱ به کمبود شدید آب در مناطقی نظیر دشتستان اشاره شده است و نوشته‌اند که آب آب‌انبارها تمام شده و مردم آب را از خارج می‌آورده‌اند. در شهرهای مختلف کمبود نان در دسرساز شد. در آبان ۱۳۲۰ مردم کرمانشاه در اعتراض به گران شدن و کمبود نان، بازار و مغازه‌ها را تعطیل و در مقابل شهربانی اجتماع کردند. مذاکرات آنان با مقامات به نتیجه نرسید و به ساختمان شهربانی حمله کردند که با تیراندازی ماموران شهربانی، یک نفر کشته و سه نفر مجروح شدند. در رشت کوپن برنج، پارچه، قند و شکر در دست مردم باقی بود؛ اما خبری از قند و پارچه و شکر نبود. علاوه بر این، مقدار فراوانی سیگار در انبار دخانیات موجود بود که آنها را بین مردم توزیع نمی‌کردند. اهالی رشت چند بار به فرمانداری مراجعه کردند. به دنبال نتیجه نگرفتن در روز ۱۸ تیر ۱۳۲۱ حدود ۲ هزار نفر، مرد و زن به کاروانسراها و کارخانه برنج‌کوبی شهر حمله کردند و آن را غارت کردند. چون تعداد پاسبان‌ها کم بود، از کنسولگری شوروی درخواست کمک کردند. چند کامیون سرباز شوروی به شهربانی وارد شد و مردم را متفرق و عده‌ای را دستگیر کرد. در ۴ مرداد ۱۳۲۱ مردم بروجرد در اعتراض به کمبود نان از ساعت ۶ صبح شورش و به دارایی و شهرداری و انبار غله حمله کرده و خساراتی وارد کردند. دخالت ماموران حکومت، دو نفر را

به قتل رساند و عده‌ای را مجروح کرد. در گلپایگان نیز مردم گرسنه دست به شورش زدند. در مهرماه ۱۳۲۱ مردم خمین نیز چنین حرکتی انجام دادند. در آذر ماه مردم ملایر شورش و در تلگرافخانه شهر تحصن کردند و پس از مکالمه با نخست‌وزیر و دریافت قول مساعد وی، مبنی بر تأمین ۲۵۰ تن گندم از ملایر و نهاوند و توپسراکان و کسب اطمینان از منع خروج غله از شهر، تلگرافخانه را ترک کردند. اما مردم تبریز دو بار دست به شورش زدند. در بهمن و اسفند ۱۳۲۱ تبریز دچار چنان قحطی بود که نانوها به جای نان سیب‌زمینی به مردم می‌دادند. مردم به ساختمان‌های دولتی و انبارهای غله شهر حمله کردند. مردم نجف‌آباد نیز در اثر فشار حاصل از کمبود نان، دست به شورش زدند. شورش ۱۷ آذر ۱۳۲۱ تهران نیز در واکنش و اعتراض مردم به فشارهای اقتصادی بود. در این روز، دانش‌آموزان کلاس‌های درس را رها کردند و دسته‌جمعی به سمت بهارستان رفتند. به مجلس وارد شدند و با دادن شعار، از وضع خراب نان و کم‌یابی آن شکایت کردند. بر تعداد جمعیت افزوده شد و اراذل و اوباش همه چیز مجلس را خراب کردند. عصر گروه‌هایی با چوب و چماق به خیابان‌ها آمدند و شب هنگام، به غارت مغازه‌ها و شکستن در و پنجره‌ها پرداختند. به منزل قوام رفتند و آنجا را نیز غارت کردند. شعار اصلی مردم «یا مرگ یا نان» بود. در این بلوا ۲۰ نفر کشته، ۷۰۰ نفر زخمی و ۱۵۶ نفر بازداشت شدند.

پراکندگی قحطی در ایران

تعداد قحطی‌های منطقه‌ای ایران بسیار بیشتر از این موارد شناخته‌شده سراسری است و هر یک از شهرهای بزرگ ایران در طول تاریخ داستان مجزا و روزهای دشواری درباره قحطی دارد. اگر چه آدم‌خواری در تهران در سال مجاعه یا پیشتر در قحطی ۱۲۵۰ شمسی نیز رواج داشته است. این اخبار با شدت بیشتر در شهرهای دیگر به ویژه در قم، کاشان، نیشابور و اصفهان زیاد شنیده شده است. از نظر جمعیت تلفات بزرگ‌ترین قحطی را به سال ۱۲۸۸ هجری قمری نسبت داده‌اند. اما قحطی سال ۱۳۲۰ هجری شمسی نیز به کشاورزی و دام‌پروری آسیب جدی زد. آمار موجود و در دسترس قحطی‌های مناطق ایران بر اساس سال و محل رخداد در نمودار زیر قابل مشاهده و مقایسه است.

وضعیت قحطی‌های ثبت‌شده در کتاب‌های تاریخ ایران

سال قحطی	تعداد کشته	منطقه
۱۱۵ هجری قمری		خراسان
۲۲۰ هجری قمری		سیستان
۲۸۰ هجری قمری		ری و تهران
۲۸۱ هجری قمری		ری و طبرستان
۳۷۱ هجری قمری		گرگان
۴۰۰ هجری قمری		سیستان
۴۰۱ هجری قمری	۱۰۷ هزار نفر	نیشابور
۴۰۴ هجری قمری		سیستان
۴۲۳ هجری قمری		سراسری
۴۳۱ هجری قمری		نیشابور
۴۳۸ هجری قمری		ساوجبلاغ
۴۴۲ هجری قمری		اصفهان
رضی ابراهیم		غزنین
۵۰۴ هجری قمری		غزنین
۵۴۸ هجری قمری	حدود ۹۰۰ نفر	بیهق
۵۸۸ هجری قمری		اصفهان
۶۱۷ هجری قمری		بلخ، دامغان، اصفهان، هرات

هرات		۷۱۲ هجری قمری
یزد		۷۳۳ هجری قمری
اصفهان		۷۵۰ هجری قمری
کرمان		۷۷۵ هجری قمری
کرمان		۸۱۹ هجری قمری
بم		۸۵۷ هجری قمری
اصفهان و قم		۱۰۰۱ هجری قمری
اصفهان		۱۰۷۸ هجری قمری
اصفهان		۱۱۱۹ هجری قمری
اصفهان		۱۱۳۴ هجری قمری
اصفهان		۱۱۶۵ هجری قمری
منطقه مرکزی		۱۲۰۲ هجری قمری
کرمان		۱۲۰۸ هجری قمری
فارس		کریم خان
فارس		۱۲۲۸ هجری قمری
آذربایجان		۱۲۷۳ هجری قمری
تهران		۱۲۷۸ هجری قمری
تهران، گیلان، یزد، اصفهان، مشهد، خراسان، فارس	۱/۵ میلیون نفر	۱۲۸۸ هجری قمری (۱۲۵۰ هجری شمسی)
تهران		۱۳۰۲ هجری قمری
بادکوبه، رشت، سمنان، دامغان، تهران		۱۳۱۰ هجری قمری
تهران		۱۳۱۶ هجری قمری
تهران		۱۳۱۷ هجری قمری
تهران، اصفهان، یزد، مشهد، فارس		۱۲۵۸ هجری قمری
اصفهان	۳۰ هزار نفر	۱۲۵۸ هجری قمری
تهران		۱۳۲۵ هجری قمری
بلوای اصفهان		۱۳۲۹ هجری قمری
سراسری		۱۳۳۶ هجری قمری
سراسری		۱۳۶۰ هجری قمری (۱۳۲۰ هجری شمسی)
تهران		۱۳۶۱ هجری قمری (۱۳۲۱ هجری شمسی)

قحطی یا خشکسالی؛ امروز یا فردای ایران

خراسان، اصفهان، کرمان و یزد آب و هوایی گرم و خشک دارند و خشکسالی آنها باورکردنی است. اما تجربه تاریخی ایران نشان می‌دهد که قحطی در شهرهایی چون گرگان و رشت هم فاجعه آفریده است و تنها طبیعت مقصر رخ دادن قحطی و کم‌یابی نیست. تنها در جاهایی قحطی کمتر رخ نشان داده است که مردم به یاری یکدیگر شتافته‌اند و توانمندان به فقرا کمک کرده‌اند. دارالعجزه‌های شیراز و بزرگان قائنات دو نمونه بارز

این هم‌زیستی مردم در دو منطقه متفاوت ایران است. کمبود در دورانی که ارتباطات، حمل و نقل و بهداشت پیشرفت جدی داشته است، می‌تواند مدیریت شده و مشکلی برای مردم ایجاد نکند. نباید فراموش کنیم که کشور ایران یکی از سرزمین‌های خشک است. در خاطرات میرزا سالور (عین‌السلطنه) آمده است: «مملکت ما نه از حیث طبیعت راه دارد نه حیث صنعت. یک رودخانه که قابل راندن کرجی هم باشد ندارد. یک کانال با یک وجب خط آهن هم نیست. این برنج در ماورای بحر خزر فاسد بشود، پوسیده شود به ده فرسنگ با پنجاه فرسنگ آن سمت‌تر نمی‌شود حمل نمود. یا اگر حمل شود چندین مقابل قیمت کرایه برمی‌دارند، همین‌طور در جای دیگر غلات. یا باید در تمام مملکت وسیع ما همه چیز به حد اعلی خوب باشد تا در فاه باشند یا اگر نباشد همیشه یک نصف گرسنه بمانند. در حقیقت مملکت ایران ویران و خراب نداشتن راه است و بس. تا آن ساخته نشود همیشه یک سمت گرفتار تنگی و عسرت و گرسنگی هستند، سمت دیگر از شدت فراوانی غله‌شان فاسد و خراب، گرفتار شیشه، به واسطه عدم فروش آن برای سایر امتعه و چیزها در عسرت و تنگی. شاید در سیستان غله الان خرواری دو تومان باشد اما در فارس به یکصد تومان. سیستانی از عدم فروش باید لخت و برهنه باشد فارسی برای یک تکه نان آه بکشد و جان بدهد.» و هنوز متأسفانه راه‌های ایران از شرایط مطلوبی برخوردار نیستند. هم‌چنان از بی‌آبی و کم‌آبی در سراسر ایران رنج می‌بریم. هنوز در مرزهای جنوب شرقی ایران در منطقه مکران مردم برای نوشیدن و مصرف آب با استفاده از تانکر آب خریداری و ذخیره می‌کنند و برای هر تانکر هزینه گزاف مصرف آب بیش از یک ساختمان ۱۰ واحدی در تهران را می‌پردازند. با توجه به عدم تعادل توزیع آب در ایران امروزی و هشدارهای کارشناسان درباره آینده بارندگی در ایران، تدبیر راهی برای مدیریت و سامان دادن به مصرف آب با هدف جلوگیری از خشکسالی در درجه نخست و قحطی به عنوان پیامد آن تنها راه موجود است. در غیر این صورت، بر اساس پیش‌بینی‌ها روند کم‌آبی به خشکسالی منجر خواهد شد و خشکسالی قحطی را در پی خواهد داشت. این امر، تنها یک امر سیاستگذارانه صرف نیست، بلکه نیازمند برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و همراهی تمامی دستگاه‌های اجرایی و آموزشی کشور از جمله رسانه‌هاست تا با آموزش و هشدار مردم را نسبت به عمق فاجعه پیش رو آماده سازند. تصاویر و توصیفات به جای ماند هاز قحطی‌های ایران و جهان هر چند اغراق‌آمیز باشد، اما وحشت از آن نشانه عقل، و تدبیر برای آن پیشگیری از یک فاجعه انسانی است، تا جنگ وعده داده شده بر سر آب و غذا به تعویق افتد.

منابع و ماخذ

کتابی احمد، قحطی‌های ایران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۴.

گرنی جان، قم در قحطی بزرگ ۱۲۸۸ قمری، ترجمه منصور صفت‌گل، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۹۲.

اتحادیه منصوره، پیرا سعاد و روحی سعید، زیر پوست شهر؛ راپورت‌های نظمیه شیراز، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۲.

دهقان‌نژاد مرتضی و لطفی‌الهام، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، سال پنجاهم، دور جدید، سال ششم، شماره اول، (پیاپی ۲۱)، بهار ۱۳۹۳، کمبود مواد غذایی و شورش‌های مردم ایران در سال‌های جنگ جهانی دوم، صص ۱-۱۶.

مجد محمدقلی، قحطی بزرگ در ایران ۱۹۱۷ - ۱۹۱۹، ترجمه محمد کریمی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۴.